



# هویت خشونت و خشونت هویت

## نگاهی نظرورزانه به خشونت‌های فزاینده اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱



نقطه کور جایی است که مدرنیته فرهنگی

مورد پذیرش هویت ایرانی قرار نگرفته و ذات در برابر آن مقاومت می کند و در نقطه مقابل،

فرهنگ

مهاجم

می خواهد

خود را به ذات

هویتی نزدیک

کند در حالی

که علی‌رغم

داشتن اراده،

توان چنین

کاری را ندارد

●●●

فقرمعنا

و دست

خالی در

نظریه‌پردازی

لاجرم در

مقابل یک

جنبش

اجتماعی

پیشرفته‌و

حرکت‌آفرین

منجر به

بن‌بست

و انسداد

می‌شود،

لذا مدرنیته

فرهنگی در

وضع انسداد

خشونت

می‌کند تا

شاید افقی

گشوده شود

### جامعه پژوهی

#### موسی نجفی

مسئول پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

**علل وجود کنشگری خشونت‌آمیز از مهم‌ترین پرسش‌های نظری درباره آشوب‌های پاییز ۱۴۰۱ است.** دکتر موسی نجفی در این یادداشت که اولین بار در شماره اول نشریه فکرآورد منتشر شده، از منظر تاریخی نظریه خود را به اختصار درباره چرایی وجود خشونت‌ها در اتفاقات اخیر کشور بیان کرده است.

برای پاسخ به پرسش چرایی وجود خشونت فزاینده و گسترده در آشوب‌های اخیر بهتر است از زاویه دید تاریخی و سیاسی و فلسفه سیاسی به رویداد نگریسته شود. پرسش این است که چرا در خیابان‌ها از سوی کسانی که هویت خود را خارج از حاکمیت سیاسی مستقر تعریف می‌کنند، شاهد خشونت زائدالوصفی هستیم؟ این در حالی است که در جریان انقلاب اسلامی هیچ گزارشی درباره پدیده آتش‌زدن آمبولانس و ضرب و جرح مردم وجود ندارد. در سال ۵۷ مردم انقلابی نه آمبولانس آتش زدند و نه یک فرد کراواتی را به جرم داشتن کراوات مجروح کردند. هیچ وقت چنین موردی در انقلاب اسلامی گزارش نشده است، اما در رویداد آشوبناک اخیر خشونت‌های بسیاری روی داد و این جای تأمل جدی دارد.

#### مشکل حاد این همانی در تلاش‌های نظرورزانه پیرامون جامعه ایران

بر اساس کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» اسپرینگز می‌توان درباره این پرسش تأمل و نظریه‌پردازی کرد. باید توجه داشت زمانی که درباره نظریه سخن گفته می‌شود، این بدان معناست که سطح سخن بالاتر از تحلیل است و پایین‌تر از فلسفه سیاسی است. اسپرینگز در این کتاب بر این مدعا است که کار نظریه‌های سیاسی این است که بحران‌ها را حل کنند. بحران‌ها در جامعه چونان بیماری در بدن آدمی است. زمانی می‌توان بیماری را معالجه کرد که از سلامتی، تصویری وجود داشته باشد. تصویر سلامتی را باید در فلسفه‌های سیاسی جست‌وجو کرد. نظریه‌های سیاسی ناظر بر بحران‌ها و مشکلات هستند، ولی مدل ایده‌آل‌شان و نمونه سلامت‌شان را فلسفه سیاسی بیان و تبیین می‌کند. نمی‌توان در نظامی دینی با فلسفه سیاسی لیبرال مسأله را حل کرد. نظام دینی باید نمونه سلامت‌ش را در فلسفه سیاسی دینی ببیند؛ این محال است که با تصور سلامت و ایده‌آل یک نظام لیبرال بیماری نظام دینی را برطرف کرد. فلسفه

سیاسی یک نظام دینی از خودش است. هزار نکته باریک‌تر از مو همین جاست. لذا در بحث‌های نظریه‌پردازی، هر نظامی باید صورت‌مسأله خود را داشته باشد و نظام دینی نیز از این قاعده مستثنی نیست. معمولاً در نقدهایی که صورت می‌گیرد، واژه‌ها و کلامی شنیده می‌شود که اصلاً در فرهنگ ما نیست. نمی‌توان مسأله نظام مارکسیستی را با مسأله‌های نظام‌های سرمایه‌داری یا لیبرال این‌همانی کرد. هر نظام گفتمان خود را دارد. این را در نگاه نظرورزانه به مسائل جامعه ایران باید مورد توجه قرار داد.

#### سیر تکوین ذات هویت ایرانی

با لحاظ ملاحظه این‌همانی که طرح شد، بازگردیم به پرسش اصلی متن که نقطه کور خشونت در اعتراضات اخیر از کجا نشأت می‌گیرد؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید به چپ‌ستی هویت تاریخی جامعه ایرانی پاسخ داد. با نگاهی به سیر تکوین جامعه ایرانی می‌توان دریافت ذات جامعه ایرانی سه ویژگی مهم دارد:

۱. عقلانیت، ۲. معنویت و ۳. عدالت.

#### عناصر هویت ایرانی

جامعه ایران در سیر تطور تاریخی خود وقتی به اسلام رسید، هر سه این ویژگی‌ها را در اسلام دید و اسلام را قبول کرد، که این برخلاف روایت‌هایی است که اسلام را شمشیر عرب‌ها آمد. اصلاً این‌طور نبود که بسیاری از مورخان در این‌باره نوشته‌اند که هر جایی که مسلمان‌ها می‌رسیدند و طرف مقابل به آنها جزیه می‌دادند، کاری با آنها نداشتند؛ نه به اموال‌شان و نه به دین‌شان. از مشهودات تاریخ است که از جمله موافقی که خلفا خشمکین می‌شدند، وقتی بود که به آنها خبر می‌رسید جامعه غیرعربی مسلمان شده و دیگر جزیه نمی‌دهد. از یکی از خلفا نقل است که هیچ چیز برای من سخت‌تر از قرآن خواندن عجم‌ها نیست. با لحاظ این موارد و بسیاری نکات دیگر پرواضح است که هیچ اجباری در مسلمان‌کردن ایرانی‌ها در کار نبوده و حتی بسیاری از آتشکده‌ها در ایران از قرن چهارم و پنجم دایر بوده است. پذیرش اسلام از سوی ایرانی‌ها به‌دلیل مطابقت ویژگی‌های ذاتی هویتی‌شان با آموزه‌های اسلام بود و اسلام، ذات ایرانی را عمق و قوام بیشتری داد. با روی کار آمدن حکومت صفویه در قرن دهم، اتفاق دومی افتاد که این ذات هویتی در تشیع عمیق‌تر و پررنگ‌تر شد. ذات ایرانی در تشیع به آن سه ویژگی محوری خود رسید؛ عقلانیت، عدالت و معنویت.

#### مواجهه مدرنیته با ذات هویت ایرانی

در دوره قاجار یعنی در حدود دوپست و چند سال پیش بعد از انقلاب فرانسه یک جریان دیگری تحت عنوان مدرنیته در جهان به وجود آمد که اسواج آن در دو نوبت به ایران

رسید؛ یکی قبل از مشروطیت و یک بار هم بعد از مشروطیت. مدرنیزاسیونی که به ایران رسید، باید با ذات ایرانی نسبت برقرار می‌کرد. مدرنیزاسیون سه بخش داشت. بخش اول، برش اجزایی از مدرنیته بود که این ابزار بسیار زود از سوی جامعه ایرانی مورد پذیرش قرار گرفت و برخلاف ادعاهایی که می‌شود، ایرانی‌ها با این ابزار نه در آن زمان و نه امروز، مشکلی جدی پیدا نکردند.

بخش دوم، مدرنیته بخش سیاسی آن بود که دو انقلاب بزرگ یعنی انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی و پذیرش جمهوری نشان داد که در برش سیاسی، مدرنیته با اعمال ملاحظاتی و اما و اگرهایی و با رویکرد تسخیر پذیرفته شد.

بخش سوم، قسمت فرهنگی مدرنیته بود. جامعه ایران در برابر فرهنگ و اخلاق مدرن ایستاد و مقاومت نشان داد. جامعه ایران فرهنگ خود را نسبت به مدرنیته برتر دید. این فرهنگ برتر در انقلاب اسلامی خود را نشان داد، بنابراین در انقلاب شکوهمند اسلامی ذات و پیرامون هویت ایرانی به هم رسیدند و یکی شدند.

#### مواجهه هویت ایرانی با سه موج مدرنیته

**نقطه کور و محل نزاع کجاست؟** حال نقطه کور کجاست؟ نقطه کور جایی است که مدرنیته فرهنگی مورد پذیرش هویت ایرانی قرار نگرفته است و ذات در برابر آن مقاومت می‌کند و در نقطه مقابل، فرهنگ مهاجم می‌خواهد خود را به ذات هویتی نزدیک کند در حالی که با وجود داشتن اراده، توان چنین کاری را ندارد، چون ذات هویت ایرانی سه عنصر عقلانیت، معنویت و عدالت را دارد و این ذات فرهنگ مدرن را منحط می‌داند. مدرنیته مهاجم فرهنگی وقتی نمی‌تواند خود را به ذات نزدیک کند، چالش و منازعه شکل می‌گیرد. در این باره تاریخ ما پر است از این مواجهه چالش‌برانگیز فرهنگی. نمونه نخستین و متقدم آن رضاشاه پهلوی است. ماجرای کشف حجاب نمونه مواجهه هویت ایرانی با مدرنیته فرهنگی است.

در این مواجهه، مدرنیته با ابزار دولت دیکتاتور می‌خواهد جایی در هویت ایرانی بیابد اما مقاومت شکل می‌گیرد. این ماجرا یکی از فصل‌های خونین تاریخ ایران می‌شود و واقعه مسجد گوهرشاد رخ می‌دهد. در جامعه ایران مناقشه و دعوا بر سر آزادی و سیاست نیست. آزادی در دوره‌ها از تاریخ

ایران یعنی در مشروطیت و انقلاب اسلامی پذیرفته شده است. مناقشه بر سر بخش سوم مدرنیته است که خود را پشت دو بخش دیگر مدرنیته پنهان می‌کند: یعنی پشت ابزار و سیاست. وگرنه در این دو قسمت فرهنگ ما در دو مقطع تاریخی نشان داده که مشکلی ندارد.

#### چرا مناقشه هویت ایرانی و مدرنیته فرهنگی به خشونت کشیده می‌شود؟

انقلاب اسلامی جنبش اجتماعی و سیاسی بسیار بزرگی است که دارای ابعاد و جنبه‌های تمدنی است. میانگویی که هرچه به پیش می‌رود، تفصیل بیشتری می‌یابد. حرکت‌های دیگری که در تاریخ ایران و منطقه وجود دارد به این اندازه مهم و بزرگ نیست و نظام معنایی عظیمی از آن پشتیبانی می‌کند. لذا برتری فرهنگی با اوست. در طرف مقابل و مدرنیته در مواجهه فرهنگی با فقر و آوازه‌ها مواجه است. دیگر دموکراسی، اومانیسم و لیبرالیسم قدرت تسبیح‌کنندگی ندارد. مارکسیست شکست خورده است.

لیبرال‌ها هم چنان معنایی‌شان حرکت و شوری نمی‌آفریند و لذا به انقلاب‌های رنگین و گلخانه‌ای دلخوش کرده است و توان راه‌انداختن انقلاب را ندارد. ناسیونالیسم هم به‌تهایی نمی‌تواند انقلاب بیافریند. فقر و آوازه‌ها و معنا و دست‌خالی در نظریه‌پردازی و فکر لایرد در مقابل یک جنبش اجتماعی پیشرفته، پرسشی و حرکت‌آفرین منجر به بن‌بست و انسداد می‌شود. لذا مدرنیته فرهنگی در وضع انسداد خشونت می‌کند تا شاید افقی گشوده شود. نگاه کنید که کانال‌های ماهواره‌ای هرچه می‌گویند، خشونت و خونریزی است. بریزید و بکشید و ناپدید کنید. در نقطه مقابل در جریان انقلاب اسلامی هیچ‌گاه چنین خشونت‌ی رخ نداد که اموال خصوصی مردم مورد حمله قرار گرفته باشد. اندک تسبیح‌شدگان مدرنیته هویتی به‌راحتی گوگل‌مولوتف می‌زنند و ماشین شخصی مردم را نابود می‌کنند و این عادی شده است؛ چرایی که به انسداد رسیده، خشونت می‌کند.

به این مناقشه دخالت بیگانگان را هم اضافه کنید، استعمار خارجی توهم نیست. تاریخ دو قرن اخیر کشورهای اسلامی و امریکای لاتین به‌راحتی مؤید این است. خشونت‌ساز شده از سوی استعمار از این‌رو است که نمی‌توانند با واژه‌ها و با فرهنگ برتر مقاصدشان را تسهیل کنند، لذا تندروری و افراطی‌گری را تجویز می‌کنند.

توماس اسپرینگز، سیاست‌پژوه امریکایی که خواهان ترک رخدادها و حل مسأله‌ها از طریق کاریست‌اندیشه سیاسی بود، در چهارچوب مفهومی «نظریه بحران» ابتدا به مشاهده و شناسایی معضل‌ها، تکاپو برای علل بحران و سپس بازسازی آرمانی جامعه سیاسی و در نهایت ارائه راهکار پرداخت. این متفکر دیدگاه خود را در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» بیان کرده است.

# اندیشه‌هایی در خدمت آشوب

## نگاهی به چپ‌ستی تاریخی جریان روشنفکری و نقش انشعابات آن در بازتولید خشونت

### جریان‌شناسی

امیر فرشاف

روزنامه نگار

ماهیت جریان روشنفکری در ایران را نمی‌توان صرفاً با روش‌های کلاسیک علوم اجتماعی و سیاسی تحلیل کرد؛ چراکه اولاً، به‌دلیل کثرت‌ها و انشعاق‌هایی که از درون یا بیرون بر آن عارض شده است، نباید این جریان را مانند یک موضوع معین (Object) ملاحظه کرد و از سوی دیگر، این جریان، یک پدیده تاریخی است که در طول زمان، تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشته است؛ روزی لباس «منور الفکری» بر تن آن شد و روزگاری دیگر، در گسوت «نواندیشی دینی» پدیدار شد و در کل، گرایش‌های متفاوتی از لیبرال و چپ‌گرا تا دینی بر آن بار شده که بررسی تحلیلی و تطبیقی این پدیده‌ها در کنار تبیین وجوه تشابه و تمایزشان قابلیت پرداختن در این نوشتار را ندارد. برای فهم تحولات و تطورات روشنفکری معاصر می‌توان از طریق پژوهش‌های جریان‌شناسانه وارد شد و شاخه‌های مختلف مدعی روشنفکری و نواندیشی در ایران را بازشناسی کرد؛ هرچند که هدف این نوشتار، نه شناسایی این انشعابات، بلکه پاسخی به پرسش از نسبت روشنفکری با خشونت و آشوب است و اگر به شاخه‌های مختلف جریان روشنفکری پرداخته می‌شود، اولاً در کمال اختصار، ثانیاً به جهت تمهید فضای بحث درباره نقش این جریان در توجیه و تبلیغ خشونت و بی‌ثباتی در تاریخ معاصر ایران است.

#### روشنفکران سنتی و ترور مخالفان!

آن‌طور که برخی مورخان و محققان تاریخ معاصر گزارش داده‌اند، نخستین صورت روشنفکری در ایران، منبعث از شاخه ازلی فرقه بابیت است که تقریباً از اواخر قاجار تصمیم به تغییر هویت از فاز اقدامات مسلحانه و تروریستی به فاز فکری و گفت‌وگویی می‌گیرد. «ایران» در گزارش قبلی با عنوان «بد اندیشان شهرآشوب» به طور تفصیلی به هویت تاریخی منورالفکران سنتی و دامن زدن به فضای خشونت‌آمیز در جامعه پرداخت و در اینجا دیگر حاجت به تکرار مطالب پیشین نیست. چند ویژگی اختصاصی برای روشنفکران سنتی دوران مشروطه می‌توان برشمرد: نخست، اینکه عمدتاً متأثر از ظواهر دوره روشنگری قرون هجدهم و نوزدهم اروپا بودند، ثانیاً توان تفکیک میان جریان‌های غربی متعارض مانند لیبرالیسم و مارکسیسم و ناسیونالیسم را نداشتند و ثالثاً به طور عمده معتقد به نوعی باستان‌گرایی مخلوط با ملی‌گرایی خام، با هدف تقابل با اسلام سنتی و فقه‌های بودند. به تعبیر دیگر، پرچمداران این جریان به طور گزینشی، تقلیل‌گرایانه و تصنعی، از هر مکتب فکری بخشی را انتخاب و بدون ملاحظه پیچیدگی‌ها و تمایزهای بنیادی‌شان آنها را تجمیع می‌کردند؛ به‌عنوان نمونه، الحاد را از مارکسیسم، اباحه‌گری را از لیبرالیسم و اسلام ستیزی تاریخی را از باستان‌گرایی به‌عنوان عناصری جذاب‌آخذ کردند و مبنای ایدئولوژی و اعمال خشونت‌آمیز خود قرار دادند. عامل دیگری که در خشونت‌آفرینی این جریان دخیل بود، وابستگی ارگانیک و عقیدتی منورالفکران به سفارتخانه‌های خارجی و محافل سزای بود؛ به تعبیر دیگر، در هر خشونت یا تروری که تقبیل می‌شود به سه شاخه می‌رسیم؛ اندیشه التقاطی غربی، گسست از وطن و ارتباط با سفارتخانه‌های خارجی و محافل زیرزمینی.

#### چپ‌گرایی و رادیکالیسم در ایران معاصر

در ایران، عمدتاً چپ‌گرایی مرادف با مارکسیسم شناخته می‌شود و صورتی بسطی و بدوی از آن، با درست‌پذیرفته شده یا مطلقاً رد شده است؛ علت این مواجهه ابتدایی ایرانیان با جریان چپ فکری، ورود افکار و اصطلاحات چپ‌گرایانه از مجرای غیر از فضا علمی و دانشگاهی بوده و اغراض سیاسی روشنفکران، در ترجمه بی‌ضابطه و غیردقیق مفاهیم و آثار این نخله فکری و اجتماعی بسیار تعیین کننده بوده است. اینکه تفکر چپ‌چپ‌ست، خاستگاه آن کجاست و چه سرنوشتی را در ایران پشت سر گذاشته، در اینجا موضوعیت ندارد، بلکه آنچه در اینجا قابل‌خوش است نقش روشنفکران چپ‌گرا در دامن زدن به خشونت اجتماع در ایران خصوصاً در آشوب اخیر است. جریان‌های چپ‌گرا - از چپ‌های سنتی مانند اتحادیه‌های کارگری و صنفی تا چپ‌های پست مدرن مانند فمینیست‌ها - کاملاً مشهود بود، خصوصاً با توجه به اینکه اغتشاشگران در مراحل اولیه، مدعی دفاع از حقوق زنان بوده و حرکت خود را به‌عنوان یک جنبش ضدطبقاتی معرفی می‌کردند.

علاوه بر توجیه و آموزش خشونت، یکی از تهدیداتی که بران طرز تفکر مرتب می‌شود، قابلیت پیوند تفکر چپ با خرده‌گفتمان‌های قوم‌گرایانه و طایفه‌گرایانه با هدف تجزیه‌طلبی است که در اغتشاشات اخیر با کلیدواژه گمراه‌کننده «فدرالیسم» تبلیغ شد. یکی از مصادیق چنین پیوندی میان تفکر چپ و قومیت‌گرایی ضدناسیونالیستی را در تلاش‌های تبلیغی آموزشی گروهک‌های تجزیه‌طلب کردی می‌شود مشاهده کرد؛ مثلاً در یکی از جزوات آموزشی این گروهک‌ها از طریق مقایسه شکل‌گیری تجمعات در تهران و مهاباد و سهولت تشکیل آنچه «حلقه نزدیکان» خوانده می‌شود، سعی شده تا نحوه تشکیل تجمع و سازماندهی آن به مخاطب آموزش داده شود.



نظریه‌های

سیاسی ناظر

بر مشکلات

و بحران‌ها

هستند،

ولی مدل

ایده‌آل خود

را در فلسفه

سیاسی

بیان و تبیین

می‌کنند؛

بنابراین حل

نظام دینی

با فلسفه

سیاسی لیبرال

میسر نیست

●●●

در سال ۵۷

مردم انقلابی

نه آمبولانس

آتش زدند و

نه یک فرد

کراواتی را به

جرم داشتن

کراوات

مجروح

کردند.

هیچ‌وقت

چنین موردی

در انقلاب

اسلامی

گزارش نشده

است، اما

در رویداد

آشوبناک اخیر

خشونت‌های

بسیاری روی

داد و این جای

تأمل جدی

دارد